

فصل اول

خدا شما را دوست دارد

«زیرا خدا بقدری مردم جهان را دوست دارد که یگانه فرزند خود را فرستاده است تا هر که به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگی جاوید بیابد» یوحنا 3:16

خدا می خواهد تا خانواده ای داشته باشد پس او ما را آفرید تا فرزندان او باشیم. او نمی خواهد تا ما مانند کودکان رفتار کنیم بلکه می خواهد همانند فرزندان او رفتار کنیم. او می خواهد تا به وی تکیه کنیم. به وی متکی باشیم. به او توکل کنیم، او را محبت کنیم و اجازه بدهیم تا او ما را محبت کند. او از ما می خواهد تا به او توکل کنیم و هرگاه نیازی داریم به او متوسل شویم. او می خواهد تا شخصاً با شما رابطه داشته باشد. بسیاری از ما آیه ای را که در بالا ذکر شده به معنایی خیلی کلی درک می کنیم و می اندیشیم: «بله، می دانم که عیسی بخاطر جهان جان خود را فدا کرد.» اما ما صرفاً گروهی عظیم از

انسانها نیستیم که عیسی بخاطر ما جانش را فدا کرد: او بخاطر هر یک از ما جان داد. او بخاطر شخص شما جان داد! اگر شما تنها انسانی بودید که در این جهان می زیست، او صرفاً بخاطر شما جان فدا می کرد. او بخاطر شخص شما آن همه درد و رنج را تحمل نمود. او بخاطر شما مرد! خدا شما را خیلی دوست دارد. او شما را با محبتی ازلی دوست دارد. روزی زمانیکه در حال رانندگی بودم خدا با قلبم سخن گفت و فرمود: «جویس تو همچون مردمک چشم برایم عزیز هستی.» من در آن زمان حتی نمی دانستم که چنین آیه ای در کتاب مقدس وجود دارد. در این لحظه شیطان هم این مسئله را به ذهنم آورد: «فکر نمی کنی این فکر غرورآمیز است؟ فکر می کنی کی هستی؟» پس با خودم اندیشیدم: «اوه من نباید اینطور فکر کنم.» درک این نکته که ما اشخاص منحصر بفرد هستیم. دارای قابلیت‌هایی خاص خودمان هستیم و متفاوت از دیگرانیم برخلاف تفکر نفسانی ماست. هر یک از ما شخصیتی متمایز هستیم که توسط پدر آسمانیمان آفریده شده ایم تا متفاوت از دیگری باشیم.

هنگامی که در این موضوع می اندیشیدیم خدا تصویر زنی را به ذهنم آورد که در مغازه میوه فروشی در کنار سبد سیبها ایستاده است. او نگاهی به سیبها انداخت و سیبی را که بهتر از دیگر سیبها بود یافت و سپس دستش را بسوی بهترین سیب دراز کرد. آنچه خدا می خواست به من بگوید این بود که من برای تو به منزله بهترین سیب هستم. من آن سیب مخصوص هستم. این موضوع ظاهراً درست بنظر نمی رسد اما در واقع خدا به هر یک از ما دارد این موضوع را می گوید. البته منظور این نیست که خدا به شما می گوید که شما شخصی کامل هستید و دیگران نیستند. بلکه خدا می خواهد به ما بگوید که هر یک از ما موجودی منحصر بفرد و خاص هستیم. این موضوع در کلام او مکتوب است و کلام خدا برای هر یک از ماست. شما همچون مردمک چشم خدا برای او ارزش دارید.

من نمی توانستم آنچه را که خدا می خواست به من بگوید بشنوم و درک کنم زیرا بخاطر داشتن چنین طرز تفکر زیبایی در مورد خودم، خود را محکوم می کردم. چند روز بعد کتاب مقدس را باز کردم و چشمم به آیه هشتم از

مزمور 17 افتاد: «از من مانند مردمک چشمت مواظبت نما و مرا زیر سایه بالهای خود پنهان کن.» با خود گفتم: «اوه چقدر عالی. پس من واقعاً همانند مردمک چشم خدا هستم.» برای مدت زمانی طولانی هرگاه در این مورد می اندیشیدم احساس مطبوعی به من دست می داد.

در قلب همه انسانها اشتیاق و میلی شدید به اینکه دوست داشته شوند وجود دارد. خدا ما را بدین شکل آفریده است. بسیاری از اشخاص باور دارند که خدا جهان را دوست دارد و نیز او عیسی را دوست دارد اما آنها در باور به نکته که خدا آنها را دوست دارد، دچار مشکل جدی هستند. اما کلام خدا تعلیم می دهد که خدا همانقدر که عیسی را دوست دارد آنها را نیز دوست دارد. او همانقدر شما را دوست دارد که عیسی را دوست دارد. بیایید نگاهی به انجیل یوحنا باب 5 آیه 20 بیندازیم.

«زیرا پدرم خدا مرا دوست دارد و هر چه می کند به من می گوید من معجزه های خیلی بزرگتر از شفای این مرد انجام خواهم داد.» خدا به ما می گوید که این اعمال عظیم را توسط عیسی انجام می دهد. ما این آیات را

از کتاب مقدس می خوانیم خدا می خواهد تا اعمال عظیمی را که او توسط عیسی انجام می دهد ببینیم و بگوییم: «خداوند! چه اعمال عجیبی توسط عیسی انجام می دادی!» سپس خدا از ما می خواهد تا یوحنا 12:14 را بخوانیم که در این آیه عیسی می گوید: «هر که به من ایمان بیاورد می تواند همان معجزاتی را بکند که من کرده ام و حتی بزرگتر از اینها نیز بکند چون من نزد پدرم باز می گردم.» خدا همان کارهایی را که عیسی انجام داد توسط شما هم انجام خواهد رسانید و حتی اعمال بزرگتری را می توانید انجام دهید زیرا عیسی به نزد پدر رفته است. آیا به این حقیقت ایمان دارید؟ آیا واقعاً ایمان دارید که خدا شما را دوست دارد و شما را بکار خواهد گرفت. روزی وقتی که در حال مطالعه کتاب مقدس بودم خدا به من گفت: «جویس من هر روز برای انسانها کارهای زیادی انجام می دهم چون آنها را دوست دارد و آنها متوجه این اعمال نمی شوند. آنها به هیچ وجه متوجه محبت من و این اعمال نمی شوند. فقط نمونه ای را برایت ذکر می کنم. هر روز که به آفتاب می گویم که طلوع کند به او

چنین می گویم چون باید برای جویس، بتی، دانیال و... (نام خود را می توانی در این قسمت ذکر کنید.) لحظه ای تأمل کنید و در این مورد بیندیشید. آفتاب هر روز بخاطر شما در آسمان طلوع می کند. بله آفتاب! و این امر برای ما موضوعی پیش پا افتاده و بدیهی است. ما می دانیم که خورشید هر روز طلوع خواهد کرد، اما در حقیقت خورشید برای شما طلوع می کند. هنگامی که باران در زمان مقرر می بارد در حقیقت برای شما می بارد. هنگامی که برف می بارد برای شما می بارد. خدا شما را تا این حد دوست دارد.

در کتاب تثنیه 9:7 چنین آمده است: «پس بدانید که تنها خدایی که وجود دارد خداوند خدایتان است و او همان خدای امینی است که تا هزاران نسل وعده های خود را نگاه داشته پیوسته کسانی که او را دوست می دارند و دستوراتش را اطاعت می کنند محبت می نماید.»

فکر می کنید اینکه محبت خدا هزاران نسل را بگیرد، ناممکن است؟ او خدای ازلی و ابدی است و محبت او نامحدود است. بسیاری از ما فکر می

کنیم که با خطاها و قصوراتمان باعث می شویم تا خدا ما را محبت نکند. اما شما نمی توانید مانع از جاری شدن محبت شوید. نمی توان جلوی محبت خدا را گرفت. محبت عملی نیست که خدا انجام می دهد. محبت ذات و شخصیت اوست. حتی فاسدترین و گناهکارترین شخصی که تاکنون بر کره خاکی زیسته است و خطاب به عیسی چنین گفته: «نمی خواهم کاری به کارم داشته باشی. من از رفتن به جهنم خیلی هم راضی ام.» خدا چنین شخصی را نیز دوست دارد. پس چگونه او اشخاصی را که انتخاب کرده و برای انجام اهدافش در نظر گرفته دوست نخواهد داشت؟

ممکن است بگوییم: «من عیسی را در قلب خود پذیرفته ام و او را دوست دارم.» اما سؤال من از شما این است: «چقدر باور دارید که خدا شما را دوست دارد؟»

این است پیام ساده ای که واقعاً به آن احتیاج دارید:
«خدا شما را دوست دارد و این حقیقت بنیادینی است که باید خدا در شما جا بیندازد تا براساس آن بتوانید هر حقیقت دیگر را بخوبی درک کنید.»

اگر نتوانید این حقیقت را بپذیرید که خدا شما را دوست دارد، اگر چیزهای دیگری را آموخته اید و یا بشکل جدی در حال مطالعه و آموختن حقایق الهی هستید کمک زیادی به شما نمی کند. محبت خدا نسبت به شما بنیان و اساس ایمان شماست و نیز عامل مهمی است که به شما کمک می کند تا از گناه آزاد شوید و بدون ترس و واهمه به دیگران خدمت کنید.

آیا از محبت خدا نسبت به خودتان برخوردار شده اید.
خدا شما را دوست دارد.

فصل دوم

آیا به اندازه کافی خوب هستم؟

«چنین ایمانی سرانجام امید ما را نیز نیرومند و پایدار می‌سازد تا بتوانیم در برابر هر مشکلی بایستیم و اطمینان داشته باشیم که هر پیشامدی به خیر و صلاح ماس زیرا می‌دانیم که خدا چقدر نسبت به ما مهربان است. ما این محبت گرم او را در سراسر وجود خود احساس می‌کنیم زیرا روح القدس را به ما عطا کرده تا دلهای ما را از عشق و محبتش لبریز سازد.» پس ملاحظه می‌کنید که در آن هنگام که ما درمانده و ذلیل بودیم، درست در زمان مناسب مسیح آمد و در راه ما گناهکاران جان خود را فدا کرد! حتی اگر ما انسانهایی خوب و پرهیزگار می‌بودیم کمتر کسی ممکن بود حاضر شود جانش را در راه ما فدا کند. اما ببینید خدا چقدر ما را دوست داشت که با وجود اینکه گناهکار بودیم مسیح را فرستاد تا در راه ما فدا شود. اگر آن زمان که گناهکار

بودیم مسیح با ریختن خون خود این فداکاری را در حق ما کرد حالا که خدا ما را بی‌گناه به حساب آورده، چه کارهای بزرگتری برای ما انجام خواهد داد و ما را از خشم و غضب آینده رهایی خواهد بخشید. هنگامی که دشمنان خدا بودیم او بوسیله مرگ فرزندش ما را با خود آشتی داد پس اکنون که دوستان خدا شده ایم و عیسی مسیح هم در قلب ما زندگی می‌کند چه برکات عالی و پرشکوهی به ما عطا خواهد کرد. رومیان 5:5-10

ما می‌دانیم که خدا چقدر ما را دوست دارد زیرا گرمی محبت او را چشیده ایم. ما محبت او را باور می‌کنیم. خدا محبت است! هر که با محبت زندگی می‌کند با خدا زندگی می‌کند و خدا در وجود اوست. اول یوحنا 4:16
خدا شما را دوست دارد و شما موجودی خاص و منحصر بفرد هستید. این سخن بدین معناست که شما فردی یگانه و منحصر بفرد هستید. قرار نیست شما شبیه من باشید و قرار هم نیست من شبیه شما باشم و اگر ما تلاش کنیم عیناً شبیه شخص دیگری باشیم آدمهایی فلک زده هستیم. داشتن چنین نگرشی باعث می‌شود تا شما به شیطان این

فرصت را بدهید تا به شما بگوید که شما به اندازه کافی خوب نیستید. اما از نظر خدا موضوع مهم این است که نباید به اندازه کافی خوب باشید تا مورد تائید او قرار بگیرید منظور از این سخن چیست؟ اجازه بدهید کمی بیشتر توضیح بدهم.

آیا عیسی بخاطر شما مرد زیرا شما شخصی بزرگ و عالی بودید یا او بدین دلیل برای شما مرد چون شما را دوست داشت؟ کتاب مقدس می گوید که اگر آنقدر شما را دوست داشت که حاضر شد برای شما بمیرد اکنون که شما توسط خون او عادل شمرده شده اید چقدر بیشتر شما را دوست خواهد داشت. (رومیان 8:5 و 9). او شما را آنقدر دوست دارد که خطاهای هر روزه شما را بپوشاند. او شما را آنقدر دوست دارد که با قدرت و پیروزی، امروزتان را سپری کنید.

خدا در مورد اینکه او چگونه به خطاها و قصوراتمان می نگرد روزی مثالی برایم آورد. کودک سه یا چهار ساله ای را در نظر بگیرید که پیوسته به مادر خود که در حال انجام کارهای خانه است می نگرد. او آنقدر مادرش را دوست دارد که می خواهد به شکلی به او کمک کند و از او تقلید نماید.

سپس سطل کوچک آبی برمی دارد و پیراهن تازه مادرش را که دم دست اوست بعنوان کهنه نظافت بکار می گیرد تا شیشه پنجره را تمیز کند. البته نتیجه کار این است که شیشه کثیف تر می شود و پیراهن تازه مادرش نیز مستعمل می شود. سپس نزد مادرش می آید و با صدای کودکانه و شیرینش می گوید: «ماما، ماما، من پنجره را شستم. من برایت کاری انجام داده ام. ماما دوستت دارم.» یک مادر مهربان به او چنین پاسخ می دهد: «اوه چقدر کار خوبی کردی و بخاطر کمکت واقعاً متشکرم.» سپس هنگامی که آن کودک مشغول بازی شد، مادر خرابکاری او را جبران می کند و سپس به شکلی به او می فهماند که دیگر آن کار را نکند.

خدا به من نشان داد که این نحوه برخورد او با ماست. او پیوسته در حال جبران خرابکاریهای ماست. اگر شما بهترین چیززی را که به فکرتان می رسد انجام می دهید و آن را به بهترین شکلی که از دستتان برمی آید انجام می دهید این تمام آن چیزی است که خدا از شما انتظار دارد. او از شما انتظار ندارد که کاری را که در توانتان نیست انجام دهید. اگر شما آماده باشید که به او

بگویید: «خدایا تو حق داری و من اشتباه می کنم. من تلاش خودم را کردم اما نتوانستم چیزی را عوض کنم.» پس او وارد عمل می شود زیرا او می داند که بدون کمک او شما بهتر از این نمی توانید عمل کنید.

«کسانی که به او ایمان می آورند پی می برند که خدا سرچشمه راستی است چون این شخص که از طرف خداست کلام خدا را می گوید زیرا روح خداوند به فراوانی در اوست. پدر آسمانی ما خدا او را دوست دارد چون او فرزند خداست و خدا همه چیز را در اختیار او قرار داده است.» یوحنا 3:34 و 35

روزی در حال مطالعه کتاب مقدس، در مورد این قابلیت بودم شروع به تفکر کردم و پس از اینکه دریافتم که خدا روحش را به فراوانی و بدون محدودیت می بخشد، فریاد شادی برآوردم. زیرا خدا برکاتش را ذره ذره به ما عطا نمی کند بلکه به فراوانی. خدا در واقع به ما می گوید: «هر آنچه را که برای تو در نظر گرفتم بردار.» امروز، تمامی محبت و قدرت خدا در دسترس شما قرار دارد. او هر آنچه نیاز دارید می تواند برآورده کند و او می

خواهد تا به اندازه کافی خوب و نیکو شوید تا سزاوار این برکات گردید. زیرا نمی توانید به اندازه کافی نیکو باشید تا سزاوار این برکات گردید. شما نمی توانید به اندازه کافی دانا و با کفایت باشید. خدا می خواهد شما را از این برکات برخوردار سازد چون شما را دوست دارد.

در تثبیه 6:7 خدا می گوید:

«چون شما قوم مقدسی هستید که به خداوند خدایتان اختصاص یافته اید و او از بین تمام مردم روی زمین شما را انتخاب کرده است تا برگزیدگان او باشید. شما کوچکترین قوم روی زمین بودید پس او شما را به سبب اینکه قومی بزرگتر از سایر قومها بودید برگزید و محبت نکرد.» خدا قوم خودش را انتخاب کرد تا از آن او باشند و ما بعنوان کلیسای خداوند امروزه قوم خاص او هستیم. خدا می گوید من شما را برگزیدم چون بزرگترین قوم در جهان بودید. به عبارتی دیگر این کلام به ما می گوید: «من شما را برگزیدم چون شما از همه کمالات برخوردار بودید یا اینکه خیلی عالی بودید.» خدا می گوید که قوم او کوچکتر از قومهای دیگر بودند. اگر شما شخصی چون من

باشید احتمالاً خواهید اندیشید که از هر شخص دیگری که تا به حال نجات پیدا کرده است شخص بدتری بوده اید. اما در تثنیه باب 7 آیه 8 خدا می گوید: «بلکه به این دلیل که شما رادوست داشت و می خواست عهد خود را که با پدرانتان بسته بود بجا بیاورد. به همین دلیل است که او شما را با چنین قدرت و معجزات عجیب و بزرگی از بردگی در مصر رهانید.» چقدر عالی! خدا در واقع می گوید: من تصمیم گرفتم که شما را محبت کنم و به شما می گویم که شما از نظر من مقدس و خاص هستید. من شما را برنگزیدم چون نیکو و عالی هستید، بلکه چون شما را دوست دارم.» آیا می دانید خدا امروز از شما می خواهد چه بکنید؟ او از شما می خواهد تا محبت او را بپذیرید و از آن برخوردار شوید. بسیاری از ما بزرگترین مشکلمان این است که خودمان را دوست نداریم. ما باور نداریم که خدا دوستان دارد یا فکر می کنیم انسانها به این یا آن دلیل ما رادوست ندارد. ما با خود می اندیشیم: «چطور ممکن است کسی مرا دوست داشته باشد؟ مرا که آدم مزخرف و پیر از اشتباه هستم.» اگر فکر می کنید انسان بد و

زشتی هستید آنگاه تفکر شما و نیز اعمالتان بد و زشت خواهد بود. شما نمی توانید فراتر از آن تصویری که در ذهن خود دارید رفتار و عمل کنید. در گذشته بزرگترین مشکل من این بود که خودم را دوست نداشتم و حداقل 75 درصد وقتم را صرف این می کردم که خودم را تغییر دهم. فکر می کردم زیاد حرف می زنم پس سعی می کردم ساکت باشم. اما هنگامی که ساکت می شوم دچار افسردگی می شدم و هر کس می خواست بداند چرا ساکت و کم حرف هستم. اما من با خود می گفتم: «همین شماها به من می گفتید که آدم حرفی هستم. تنهایم بگذار. من فقط سعی می کنم ساکت باشم.» نمی توانم دقیقاً بگویم چند سال در چنین وضعیتی بودم و هنوز هم بخاطر پرحرفی ام گاهی دچار مشکل می شوم. بسیاری از اشخاصی که واقعاً اشخاصی پرحرف هستند با کسانی ازدواج می کنند که واقعاً اشخاص ساکتی هستند. در چنین حالتی شما به پرحرفی ادامه می دهید و شیطان هم پیوسته این موضوع را به شما یادآوری می کند که این موضوع محکوم ساختن نام دارد.

خدا می خواهد تا شما از حس حکومت آزاد شوید اما برای آزادی از آن نیاز به ایمان و جسارت هست. آیا می دانید هر چقدر هم احساس تقصیر کنید برای کارهای نادرستی که انجام داده اید خدا می تواند شما را ببخشد؟ واقعاً باور کردن این موضوع دشوار است که حتی هنگامی که شما کار نادرستی انجام داده اید باز خدا شما را دوست دارد.

شیطان ممکن است همیشه با این افکار که شما چقدر آدم بد و فاسد و زشتی هستید شما را تحت فشار بگذارد. ممکن است او به شما بگوید: «تو این کار را الان انجام دادی. فکر می کنی کی هستی؟ خدا هیچوقت ترا برکت نخواهد داد. ای موجود کثیف عوض نشدنی. تو دیگر نمی توانی در مورد خدا با کسی حرف بزنی تو نمی تونی هیچ کار درستی انجام بدی.» در این لحظات است که شما باید جرأت و دلیری به خرج داد و پنا خیزید و بگویید: «پدر، من مرتکب خطایی شده ام و از تو می خواهم که توسط خون مسیح مرا ببخشی. من در قلبم شخصی صادق هستم من بخشش تو را می خواهم. شیطان تو از فرصت سوء استفاده کرده ای. عیسی کفاره گناهان

مرا داده است و به تو مربوط نیست که من گناهکارم.» سپس سعی کنید شاد و مسرور باشید. اما احتمالاً ممکن است با خود بیندیشید اما من بارها و بارها همین کارهای احمقانه را انجام داده ام. من هم سابقاً اینطور فکر می کردم تا اینکه از محکوم کردن خودم دست برداشتم. در واقع هنگامی که شما از محکوم کردن خودتان بخاطر انجام کاری دست بکشید از انجام آن کار هم دست خواهید کشید.

احساس تقصیر و خود محکوم سازی باعث می شود تا شما زمین بخورید و افسرده شوید بگونه ای که نتوانید آزاد شوید. باید جرأت و دلیری به خرج دهید و دست به اقدامی بزنید و به احساس تقصیر نه بگویید در این حالت شیطان زیر گویشتان زمزمه خواهد کرد: «آیا منظور این است که در این مورد حتی احساس بدی هم نداری؟ چرا در این مورد حتی برای چند ساعت هم شده احساس بدی نداری؟ واقعاً وضعت خوب نیست، آنچه که باید بگوید این است: «مطمئنم که اینطور نیست. من به هیچ وجه نمی خواهم در این مورد احساس بدی داشته باشم.» اولین تجاربتان در این زمینه کمی دشوار خواهد بود اما

محبت مبتنی بر رابط است

ما می دانیم که خدا چقدر ما را دوست می دارد زیرا گرمی محبت او را چشیده ایم. ما محبت او را باور می کنیم. خدا محبت است! و هر که با محبت زندگی می کند با خدا زندگی می کند و خدا در وجود اوست. چگونه می توانید از محبت خدا بیشتر هوشیار و آگاه شوید؟ اگر شما نسبت به محبت خدا هوشیار و آگاه نباشید، هر چقدر هم او را دوست داشته باشید محبت او سودی به حال شما ندارد. شما می دانید اگر کسی واقعاً محبت بسیاری به شما نشان دهد احساس خوبی به شما دست خواهد داد. شما عمیقاً احساس خوشبختی و شادمانی خواهید کرد و انگار دنیا به کام شماست. خدا شما را دوست دارد و از شما می خواهد تا این محبت را به شما نشان دهد. او از شما می خواهد تا هر روزه وقتی را با شما بگذرانند آیا رابطه ای شخصی و واقعی با خدا دارید؟ اینکه مدتها پیش شفا یافه اید بدین معنا نیست که رابطه ای غنی با

بعد از سه چهار بار می توانید شرایط را کنترل کنید.

در باب 53 کتاب اشعیا آیات 5 و 6 و 11 گفته می شود که عیسی گناهان و تقصیرات و خطاهای ما را بر خود گرفت (که شامل محکومیت ما هم می شود). شیطان نمی خواهد تا شما از محکومیت آزاد باشید چرا؟ زیرا اگر شما خود را محکوم سازید دیگر نمی توانید از محبت خدا بهره مند شوید. خود محکوم سازی شما را از خدا جدا می سازد و چون دیواری فولادی بین شما و خدا قرار می گیرد. هنگامی که شما در احساس تقصیر غوطه ور هستید نمی توانید خدای پدر را ببینید. تمام آنچه را که در برابر خود می بینید احساس تقصیر و گناه است.

فارغ و رها از محکومیت گام بردارید و ایمان داشته باشید هنگامی که خدا می گوید فیض او حتی برای پوشاندن گناهان شما کافی است کلامش حقیقت دارد. او شما را دوست دارد و فیض و بخشش او هدایای مجانی هستند. همین امروز از این هدایا برخوردار شوید.

خدا شما را دوست دارد.

خدا دارید. هنگامی که صبح چشمانم را می‌گشایم اولین موضوعی که در مورد آن می‌اندیشم خداست و قبل از اینکه به خواب بروم نیز آخرین موضوعی که در مورد آن می‌اندیشم خداست. در طول تمامی روز نیز در مورد خدا می‌اندیشم. در این دنیای بزرگ بیش از هر چیز دیگری مشتاق این هستم که خدایم را خوشنود سازم و او را خدمت نمایم و این موضوع آنقدر اهمیت دارد که می‌ارزد هر چیز دیگری را رها کنید و به آن بچسبید.

در درون هر یک از ما حفره‌ای وجود دارد که فقط خدا می‌تواند آن را پر سازد و او فقط می‌تواند آن را پر سازد.

هیچ چیز دیگری که در زندگی بدنبال آن هستید یا اشتیاق آن را دارید نمی‌تواند این حفره را پر سازد. ممکن است با خود بگویید: «من قبلاً عیسی را در قلب خود پذیرفته‌ام.» اما آیا شما هر لحظه، هر روز و در هر موقعیتی از او برخوردار می‌شوید؟ خدا شما را دوست دارد و شما موجودی خاص برای او هستید. او ما را آفریده است تا با او مشارکت داشته باشیم. این بزرگترین خواسته او و

اراده کامل او برای زندگی شماست. او هر روز بر تخت خود تکیه می‌زند و می‌گوید: «صبح بخیر من شما را دوست دارم.»

یکی از دوستانم در حالی که در حال دعا بود رویایی را دید. او پدر آسمانی را دید به هنگامی که اشخاص صبح از خواب برمی‌خیزند به منزل تک‌تک آنها سر می‌زند. او درواقع به منزل تمام کسانی می‌رود که آماده مشارکت و سخن گفتن با او هستند.

او بر سر میز هر خانواده‌ای می‌نشیند. اشخاص برمی‌خیزند و از خانه خارج می‌شوند به منزل می‌آیند، مجدداً می‌روند و پیوسته به خدا می‌گویند: «بعداً خدایا کمی بیشتر اینجا بنشین، به محض اینکه فلان کار را انجام دادم با تو حرف خواهم زد. خدایا بعداً با تو مشارکت خواهم داشت، کمی بعد.»

این دوستم می‌گفت این رویا قلب او را شکست زیرا او خدا را می‌دید که محزون از این وضع خانه اشخاص را ترک می‌کرد. و آن روز هیچ کس وقت به او نداد که با او سخن بگوید.

بیش از حد خود را مشغول نسازید اگر وقت ندارید که دعا کنید یا در حضور خدا بمانید پس شخص بسیار مشغولی

هستید. به خدا وقت بدهید تا به او بگویید که چقدر او را دوست دارید. وقتی که همه چیز تمام شد و چیزی جز صدای ناله و فریاد نماند فقط خدا می ماند. و اگر شما با او رابطه نداشته اید در آن لحظات دیگر فرصت ایجاد رابطه با او وجود ندارد. البته این بدان معنا نیست که به آسمان نمی روید ولی لذت داشتن زندگی ای پیپروزمندانه را از دست داده اید.

به شما پیشنهاد می کنم فرصتی طولانی را بدین اختصاص بدهید و فقط اجازه بدهید خدا شما را محبت کند. از تکیه بر قدرت فردی و ایمان شخصی تان دست بردارید و مرد خدا و زن خدا باشید که فقط بر خدا تکیه دارید. لحظه ای باز ایستید و مانند کودکی خردسال عمل کنید. فقط به آغوش پدرتان بروید و اجازه بدهید خدا شما را محبت کند.

«ما می دانیم که خدا چقدر ما را دوست می دارد زیرا گرمی محبت او را چشیده ایم. ما محبت او را باور می کنیم.»

آیا امروز صبح از خدا برخواسته اید و مدتی را به این موضوع صرف کرده اید که چقدر خدا شما را دوست

دارد؟ هنگامی که شما صبح از خواب برمی خیزید معمولاً شاید کاری را که انجام می دهید احساس نکنید. اما شما نیاز دارید تا دهانتان را باز کنید تا جسمتان تحت تأثیر قرار گیرد و به انسانیت روحانی خود باید اجازه بدهید تا برانگیخته شود و اعمال خارق العاده انجام دهد.

پس هنگامی که صبح از خواب برمی خیزید نیاز دارید تا بگویید «پدر، ترا شکر می کنم که مرا اینقدر دوست داری. ترا شکر می کنم که عیسی را فرستادی تا برایم بمیرد. ای پدر شکر می گویم که با روح القدس هستم. ترا شکر می کنم که قدرت رستخیز در درونم ساکن است. ای خداوند شکر می گویم که امروز هر جا می روم باعث برکت هستم. خدایا، تو مرا درست همینجا در خانه کوچکم دوست داری. تو مرا دوست داری. من فرزند خاص تو هستم. من مردمک چشم تو هستم. تو مرا دوست داری.»

شما باید با خودتان سخن بگویید و از این موضوع هشیار و آگاه باشید که محبت خدا شما را در برگرفته است. کتاب مقدس می گوید که خدا تصویر شما را بر کف دستانش نقش کرده است

(اشعیا 16:49). من می توانم خدا را ببینم که می گویند: «او را می بینید؟ آیا او زیبا نیست؟ من او را خیلی دوست دارم. به فرزندان من بنگرید که بر کف دستام هستند.» او تصویر شما را بر کف دستانش نقش کرده است تا همواره بیاد داشته باشد که شما را دوست دارد و مشتاق داشتن مشارکت با شماست.

بیاد داشته باشید که در حضور خدا شکر گذارد باشید و رابطه ای عمیق با او ایجاد کنید. گاهی شما باید در دعا به روی زمین در افتاده و فقط خدا را شکر کنید که نجات یافته اید. در ساله اول یوحنا 16:4 و 17 چنین می خوانیم:

«هر که با محبت زندگی می کند با خدا زندگی می کند و خدا در وجود اوست. وقتی با مسیح زندگی می کنیم محبتمان بیشتر و کاملتر می شود. پس در روز داوری شرمنده و سرافکننده نخواهیم شد بلکه با اطمینان و شادی در حضور او خواهیم ایستاد زیرا او ما را دوست دارد و ما نیز او را دوست داریم.»

آگاهی از این حقیقت که خدا شما را دوست دارد باعث می شود تا به او

اطمینان داشته باشید و به امانت او توکل کنید.

تمامی برکات از این ناشی می شوند که اجازه بدهید خدا شما را محبت کند. محبت خدا باعث می شود ایمان بیشتری داشته باشید. بر گناه پیروز شوید و از شفا و شادی و کامیابی برخوردار گردید. بسیاری از اوقات ما این حقیقت را کنار می گذاریم و می اندیشیم: «خوب، من باید خدا را محبت کنم.» باور من این است که ابتدا شما باید اجازه بدهید که خدا شما را محبت کند. من باور ندارم که شما پیش از آنکه اجازه بدهید خدا شما را محبت کند بتوانید او را محبت کنید. من می توانم به شما بگویم که با خدا مشارکت داشته باشید و واقعاً هم نیاز دارید تا با خدا مشارکت داشته باشید. اما چگونه این کار را انجام می دهید؟ هنگامی که خدا به من گفت که با او مشارکت داشته باشم به نقطه خلوتی رفتم نشستم و گفتم: «خدایا حالا چه باید بکنم؟» در واقع من نمی دانستم چگونه با خدا مشارکت داشته باشم زیرا لااقل در آن لحظه واقعاً نمی دانستم خدا چقدر مرا دوست دارد.

فصل چهارم

محبت، توکل و ایمان

«برای ما که از مسیح حیات جاودانی یافته ایم دیگر ختنه شدن و یا نگاه داشتن رسوم مذهبی اهمیتی ندارد. مهم آن است که ایمانی داشته باشیم که از آن محبت بجوشد.» غلاطیان 6:5

بسیاری از ما وقت زیادی را صرف این می کنیم تا تلاش کنیم که ایمان داشته باشیم. می دانیم که بدون داشتن ایمان خشنود ساختن خدا محال است (عبرانیان 6:11) پس ما تلاش و کوشش می کنیم تا ایمان بیشتری داشته باشیم. اما ایمان امری قلبیست و شما فقط در صورت داشتن رابطه ای مبتنی بر محبت با خدا می توانید از آن برخوردار شوید. اما واقعاً نمی توانم چگونگی داشتن را به شما تعلیم دهم اما می توانم اصول ایمان را به شما تعلیم دهم و آنقدر شما را نسبت به داشتن آن مشتاق سازم تا برای داشتن آن حاضر به انجام هر کاری باشید. اما خود ایمان توسط مکاشفه و از سوی خدا داده می شود.

چقدر می توانید احساسات خود را به انسانها ابراز کنید. واقعاً آنها را دوست بدارید و آنها را تحسین کنید اگر مطمئن نباشید که آنها شما را دوست دارند؟ شاید از این موضوع هراسان باشید که آنها شما را شخصی احمق تصور کنند. شما با کسانی احساس راحتی می کنید که می دانید شما را دوست دارند و می پذیرند. سخنان و رفتار من در مورد همسرم چگونه ایست که با هیچکس دیگری چنین نیست زیرا می دانم که او مرا دوست دارد. در مورد خدا نیز چنین است.

پس تکانی به خود بدهید و از جایی شروع کنید. فرصتی به خدا بدهید و او به شما تعلیم خواهد داد که با او چگونه مشارکت داشته باشید. هم اینکه این سؤال را از خود بپرسید: «آیا در حضور خدا احساس راحتی می کنم؟»

خدا شما را دوست دارد!

از تلاش شدید برای بدست آوردن ایمان و خشنود ساختن خدا دست بکشید و در مقابل این زمان را به خدا و محبت کردن او اختصاص دهید. تمامی روز را به محبت کردن او و نیز به اینکه او شما را محبت کند اختصاص دهید.

روزی هنگامی که در حال خواندن آیاتی در مورد ایمان بودم خدا حقایقی عالی در این رابطه بر من آشکار کرد. من سعی می‌کنم به ایمان سلوک کنم. در مورد همه امور ساده زندگی ام هم من سعی می‌کنم به ایمان سلوک کنم و کلام خدا هم ما را تشویق می‌کند تا در مورد همه مسائل زندگی براساس ایمان عمل نمایم.

به عبارت دیگر نحوه سلوک من در ایمان بستگی به این دارد که من در مورد رابطه ام با خدا چگونه می‌اندیشم. آیا این موضوع را درک می‌کنید. شخصی که فکر می‌کند فردی عادل است نیز ممکن است سلوک در ایمان را فراموش کند. شخصی نیز که فکر می‌کند کرمی حقیر در میان گل و لای است و خدا او را دوست ندارد به همین شکل ممکن است سلوک کردن در ایمان را فراموش کند. بسیاری از اشخاص نیز

سعی می‌کنند در ایمان سلوک کنند اما در قلب خود فاقد این چیزها هستند.

غلاطیان 6:5 می‌گوید که «ما ایمانی داریم که از آن محبت پدید می‌آید و به محبت عمل می‌کنند.» اشخاص ممکن است فکر کنند که اگر دیگران رادوست نداشته باشند ایمانشان عملاً موثر نخواهد بود. اما معنای این آیه به هیچ وجه این نیست. معنای این آیه این است که اگر انسانها ندانند که چقدر خدا آنها را دوست دارد ایمانشان موثر خواهد بود. ایمان بدون محبت موثر نخواهد بود. اما این در توان شما نیست که دیگران را دوست بدارید بلکه باید اجازه بدهید خدا شما را دوست بدارد و سپس توسط محبت خدا دیگران را محبت کنید.

در اینجا نکته مهمی هست، توکل بر خدا و سلوک در ایمان تکیه کردن بر او و اطمینان به او به جهت هر چیزی است. شما نمی‌توانید نسبت به شخصی چنین برخوردی داشته باشید مگر اینکه بدانید او شما را دوست دارد. شما در صورتی می‌توانید به خدا توکل کنید که بدانید شما را دوست دارد. اگر واقعاً بدانید که چقدر خدا شما رادوست دارد در دریافت شفا مشکل

کمتری خواهید داشت در اینکه چگونه خدا مشکلات مالیتان را حل کند نیز مشکل کمتری خواهید داشت.

علت اصلی عدم برآورده شدن نیازهایتان این است که واقعاً و با تمام وجود ایمان ندارید که خدا این نیازها را برآورده خواهد ساخت. ممکن است بگویید می‌خواهم به این موضوع ایمان داشته باشم، اما چگونه می‌توانم به آن ایمان داشته باشم؟ شما ایمان به خدا را در درونتان دارید و تمام آنچه که نیاز دارید این است که هنگامی که خدا این حقیقت را به شما نشان داد شروع به درک این موضوع کنید. کتاب مقدس می‌گوید: «محبت ما نسبت به خدا از محبتی ناشی می‌شود که او اول نسبت به ما داشت.» (اول یوحنا 4:19). شما در صورتی که در مورد این موضوع مطمئن نباشید که خدا ابتدا شما را محبت نموده، محبت نمودن به خدا برایتان ناممکن خواهد بود.

این امور در درون شما و در قلبتان اتفاق می‌افتد. این حقایق در آنجا نهفته اند! خدا شما را دوست دارد! شما خارق العاده هستید! شما زیبا هستید! شما گرانبها هستید! شما عالی هستید! خدا شما را دوست دارد! هیچکس

در دنیا نمی‌تواند چون خدا شما را دوست داشته باشد.

نیاز واقعی شما به خود خداست اما خدا در زندگیتان اشخاص دیگری را نیز به شما می‌بخشد. حقیقت این است که اگر شخص دیگری جز شما و خدا نباشد، مشکلی نخواهید داشت. خدا بهترین دوست شما خواهد بود. اگر زوجی ندارید او همسر یا شوهر شما خواهد بود. اگر پدر یا مادر ندارید او جای پدر و مادر شما را پر خواهد کرد. خدا اینقدر شما را دوست دارد. برای همین شما می‌توانید برای همه چیز به او اطمینان داشته باشید. او آنقدر شما را دوست دارد که شما می‌دانید او می‌خواهد تا شما از چیز خاصی برخوردار شوید و زمانی می‌توانید از چیز خاصی برخوردار شوید که ایمان داشته باشید خدا می‌خواهد آن چیز را داشته باشید و در این صورت ایمانتان به درستی عمل خواهد کرد.

درواقع ایمان در صورتی عمل می‌کند که اجازه بدهید تا خدا شما را محبت کند. اگر شما به قدرت خودتان تکیه کنید و براساس آن بخواهید دیگران را محبت کنید ایمان عمل نخواهد کرد. اجازه بدهید خدا شما را محبت کند

و در طول تمامی روز بگویید: «ای خدا می دانم که مرا دوست داری. هلولیوا! پدر ترا تسبیح می خوانم. نام تو را مکرر می دارم.»

اسمیت ویگلزورت خادم بزرگ خدا بود. کسی از او پرسید آیا او جلساتی طولانی را به دعا اختصاص می دهد و او در جواب گفت: «من بندرت بیشتر از 30 دقیقه دعا می کنم اما بندرت هم 30 دقیقه را بدون دعا سپری می کنم.» او همچنین گفته است اگر او 15 دقیقه بدون داشتن نوعی رابطه با خدا سپری کند باید توبه کند.

ما سعی می کنیم گاهی مشکل را 10 روزه حل کنیم. شما نمی توانید با اعمال صرف انسانی بجایی برسید. خدا به شما برکت می دهد چون شما را دوست دارد. او همانطور که نجات را به رایگان به شما عطا کرده است چیزهای دیگر را نیز به رایگان خواهد داد.

شما نمی توانید با اعمال انسانیتان باعث نجات یکی از اعضای خانواده تان یا شخصی دیگر بشوید. اجازه بدهید خدا شما را محبت کند سپس خواهید دید که در طول زمان خواهید دید که باید محبت کنید. کتاب مقدس می

گوید که اگر شما این اشخاص را محبت کنید و اگر از تلاش انسانی تان برای نجاتشان دست بکشید، می توانید آنها را بسوی عیسی جذب نمایید. روح خدا توسط محبتش، خانواده شما را بسوی خدا جذب خواهد نمود. اما اگر شما اجازه ندهید که ابتدا خدا شما را محبت کند نمی توانید دیگران را محبت کنید.

در افسسیان 2:8 می خوانیم: «بنابراین در اثر بخشش رایگان و مهربانی خدا نجات یافته اید...» آیا این موضوع را درک می کنید که برای نجات یافتن کاری را انجام نداده اید؟ هنگامی که مسیح ما را نجات داد ما اشخاصی گناهکار بودیم و شایستگی ای نداشتیم و نجات ما براساس اعمال نیکوی ما یا قابلیتمان برای انجام اعمال نیکو نبوده است. نجات ما تنها و تنها بخاطر این تحقق یافته که خدا آنقدر ما را دوست داشته که پسر یگانه خویش را فدا کرده است تا هر کس به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی بیابد (یوحنا 3:16).

فیض را همچنین می توان به این شکل نیز تعریف کرد: «فیض آمادگی خدا برای بکار بردن قابلیتش در زندگی ماست تا همه نیازهای ما را برآورده

فصل پنجم

آزادی از ترس

«لازم نیست از کسی که ما را بطور کامل دوست دارد بترسیم. محبت کامل خدا هر گونه ترس را در ما ریشه کن می سازد. اگر هنوز می ترسیم علتش این است که هنوز کاملاً یقین نداریم که خدا حقیقتاً ما را دوست می دارد.»

رساله اول یوحنا 18:4

بسیاری اوقات ما در ایمان بخوبی سلوک می کنیم و مطمئنیم که خدا ما را دوست دارد و به او توکل داریم و ناگهان اتفاقی بد و ناگوار که برایمان اتفاق می افتند. شما در باور به اینکه خدا دوستتان دارد مشکل زیادی نمی بینید تا اینکه ناگهان شرایط بگونه ای در می آید و چنین به نظر می رسد که او شما را دوست ندارد. در این حالت شیطان با ایجاد ترس و روحیه محکومیت وارد معرکه می شود تا شما را از آنچه که می تواند باعث آزادی شما از این شرایط شود یعنی محبت خدا، جدا سازد. او می گوید: «خوب در این مورد چی می گی؟ فکر می کردم خدا

سازد.» همانگونه که خدا توسط فیض ایمان کافی به شما داده است تا نجات یابید، بخاطر محبتش این محبت را در قلب شما می گذارد که ایمان داشته باشید شفا دهنده شماست. او ایمان را نیز به شما می دهد که ایمان داشته باشید که او برآورده کننده نیازهای شماست. اگر ایمانی که ما برای نجاتتان به شما می بخشد برای نجات شما از همه گناهانتان کافی است همین ایمان در درون شماست تا همه نیازهای شما را تا پایان زندگیتان برآورده سازد. اگر ایمان داشته باشید که خدا شما را دوست دارد و واقعاً شروع به درک این موضوع بکنید آن وقت درواقع شروع به توکل نمودن به او می کنید و در مورد صحت و راستی کلام خدا مطمئن می شوید. در این صورت خواهید دانست او بخاطر اینکه شما را دوست دارد هرگز به شما دروغ نمی گوید.

هنگامی که به خدا اجازه بدهید که شما را محبت بنماید، یاد خواهید گرفت که او را محبت کنید و به او توکل نمایید و در این حالت ایمان خواهید داشت.

خدا شما را دوست دارد!

دوستت دارد پس چرا این اتفاقات بد و ناگوار برایت افتاده؟ حتماً باید مرتکب خطای وحشتناکی شده باشی. خدا واقعاً از دستت عصبانی شده.»

سپس اطمینانی را که در حضور خدا دارید از دست می دهید و اگر شما مطمئن نباشید او می تواند به شما کمک کند. اگر شما ندانید که خدا شما را دوست دارد نمی توانید اطمینان خاطر داشته باشید و پر از ایمان باشید و اگر بار ترس و روحیه محکومیت که توسط شیطان بر دوش شما گذاشته می شود بر شما سنگینی کند، نمی توانید بفهمید چقدر خدا شما را دوست دارد. در رساله اول یوحنا 18:4 این حقیقت عالی بیان می شود: «محبت کامل خدا هرگونه ترس را در ما ریشه کن می سازد.» من در مورد این آیه بارها و بارها تفکر کرده ام و سعی کرده ام معنای آن را درک کنم تا اینکه روزی خدا معنای آن را برایم آشکار ساخت. محبت کامل ترس را ریشه کن می سازد و خدا این محبت کامل است و هنگامی که شما پی می برید که چقدر این محبت نسبت به شما کامل است آنگاه در کل خلقت چیزی نخواهد بود که ما را بترساند. اگر شما مکاشفه ای شخصی از خدا داشته باشید که او

ما را دوست دارد دیگر امکان ندارد که دچار ترس باشید.

اگر شما از این موضوع آگاه باشید که خدا شما را دوست دارد دیگر از شکست و ناکامی نخواهید ترسید. اگر شما به خدا متکی باشید نمی توانید شکست بخورید و تنها در صورتی شکست می خورید که به خودتان تکیه کنید. اگر از این موضوع آگاه باشید که خدا شما را دوست دارد دیگر از شکست ترسی نخواهید داشت. اگر بدانید که خدا شما را دوست دارد از طرد شدن نخواهید ترسید. محبت خدا چنان عظیم است که همه چیز را شامل می شود. فکر می کنید همان خدایی که شما را نجات داد و شما را آزاد ساخت قصد دارد تا شما را محکوم سازد؟ شیطان محکوم کننده است. خدا در مورد گناهانتان شما را ملزم می سازد اما در عین حال راه حل گناه را هم به شما نشان می دهد. شیطان شما را محکوم می سازد و به شما می گوید که هیچ راه حلی وجود ندارد.

در رساله اول یوحنا 18:4 چنین می خوانیم:

«لازم نیست از کسی که ما را بطور کامل دوست دارد بترسیم. محبت کامل خدا هرگونه ترسی را در ما ریشه

کن می سازد. اگر هنوز می ترسیم علتش این است که هنوز کاملاً یقین نداریم که خدا ما را دوست می دارد.»

بسیاری فکر می کنند که منظور این آیه این است که اگر شما بتوانید مرا به اندازه کافی دوست بدارید دیگر از من نخواهید ترسید یا اگر کسی را به اندازه کافی دوست بدارید ترس از زندگیتان رخت برخواهد بست. اما منظور این آیه این نیست. در واقع منظور این آیه این است که اگر شما اجازه بدهید که خدا شما را محبت کند دیگر ترسان نخواهید بود. اگر می خواهید دیگر در زندگیتان ترس نداشته باشید باید به خدا اجازه بدهید تا شما را محبت کند. توسط عمل ایمان محبت خدا را در همین لحظه برای خودتان بپذیرید. به جلو بروید. در ایمان پیشرفت کنید و از تمامی محبت خدا برای خودتان برخوردار شوید.

بلافاصله پس از اینکه خدا این مکاشفه را در مورد محبتش که باعث از میان رفتن ترس می شود را به من نشان داد، من این واقعیت را در عمل پیاده کردم. خودروی ما دچار مشکلی جدی بود و ما باید چهارصد یا پانصد دلار برای آن هزینه می کردیم و در آن زمان هم

پول کافی برای این کار نداشتیم. پس ما همانطور به راندن خودرویمان ادامه می دادیم.

در این ایام، روزی خدا با من به این شکل سخن گفت: «جویس فقط تمامی روز مرا محبت کن و اجازه بده من ترا محبت کنم. دیگر لازم نیست کار دیگری انجام دهی. نیاز نیست ایمانی عظیم داشته باشیم آنچه که لازم است که انجام دهی این است که مرا محبت کنی و اجازه بدهی ترا محبت کنم. اجازه بده ترا محبت کنم.»

بنابراین من در ایمان مقدسم رشد می کردم و سرود می خواندم و برای خداوند سرود می ساختم و فرصتی عالی با خداوند داشتم. ناگهان شنیدم که شوهرم وارد گاراژ منزلان شد در حالی که 45 دقیقه قبل عازم محل کارش شده بود. او با شادی گفت: «مشکل جدی خودرویمان کاملاً حل شده.»

من شروع به خندیدن کردم و در را بستم من تصمیم نگرفته بودم که چنین واکنشی نشان دهم و این واکنش به شکلی خود جوش رخ داد و خدا به من نشان داد که چون تمامی آن روز صبح را به او اجازه داده بودم که مرا محبت کند خنده از لبانم جاری گشت. هنگامی

که اجازه می دهید خدا شما را محبت کند در را برای ایمان می گشایید تا از درون وجودتان فوران کند. من فقط شروع به خندیدن کردم و این نشان دهنده جاری شدن ایمان بود. ابراهیم نیز این خنده ایمان را تجربه کرد هنگامی که خدا به نزدش آمد و به او گفت که او صاحب پسری خواهد شد ابراهیم خندید و گفت: «جلال برنام تو! من به این حقیقت ایمان دارم.» اما برلبان ساره خنده شک و بی ایمانی جاری گشت و خدا رفتار او را اصلاح نمود. اما در مورد ابراهیم خدا برای خندیدنش او را توبیخ ننمود چون خنده او خنده ایمان بود.

هنگامی که شیطان به ضد شما برمی خیزد و آنچه که سعی می کند انجام دهد بسیار احمقانه و مسخره بنظر می رسد و شما خدای خودتان را بخوبی می شناسید بگونه ای که اعمال او نمی تواند شما را بترساند، شما در ایمان می خندید. شما می دانید که خدا دوستتان دارد و محبت او برای حل مسائلتان کفایت می کند.

من نیز هنگامی که در مورد مشکل خودرویمان می خندیدم خدا با صدایی آرام و ملایم سخن گفت اما کلام او

بسیار نیرومند بود. او سه مرتبه به من گفت: «جویس، اگر رفتار تو با من بدینگونه باشد هرگز تو را نخواهم گذاشت و هرگز مایوس و درمانده نخواهی ماند.» و گویی این کلام در کل فضای منزلان پیوسته طنین انداز بود.

اگر به خدا تکیه کنید و به خدا اجازه بدهید که شما را محبت کند می توانید دیگر دست از اعمال انسانیتان بکشید. فقط به خدا اجازه بدهید شما را محبت کند و شما نیز او را محبت کنید و خدا ترتیب همه امور را خواهد داد. محبت خدا در درونتان می جوشد و هر ترسی را از بین می برد.

خدا شما را دوست دارد!

فصل ششم

محبت گسترش می یابد

«این حکم خداست که هر که او را دوست می دارد، باید هم‌نوع خود را نیز دوست داشته باشد.» اول یوحنا 21:4
شما فرزند منحصر بفرد خدا هستید. او در کتاب تثنیه 6:7 این حقیقت را در مورد شما بیان کرده است. اگر شما براساس این حقیقت شروع به عمل نمایید، جهان را تغییر خواهید داد. شما درحالی که لبخندی بر لب دارید به سوپر مارکت می روید و می گویند: «هر چه را که من لمس می کنم متبارک است. هلوویا! بودن من در اینجا باعث مبارک شدن این فروشگاه شده است. جلال برنام خدا!» فقط در فروشگاه قدم بزنید، سرود بخوانید و هر جا که می روید منحصر بفرد باشید. هنگامی که شروع به درک این موضوع می کنیم که چقدر اشخاص منحصر بفردی هستیم و چگونه ای رفتار می کنیم که باور داریم خدا دوستانمان دارد می توانیم دنیا را برای عیسی بدست آوریم. محبت می تواند مانند آتش

گسترش یابد. اما اگر به همه بگویید که مسیحی هستید اما رفتار بدی با دیگران داشته باشید این امر هیچ سودی ندارد. شما می گویند: «من یک مسیحی هستم، من یک مسیحی هستم.» اما هنگامی که خودرویی جلویتان می پیچد می گویند: «لعنتی، گمشو کنار. نمی دونی که دارم به جلسه کلیسا می روم؟ خیلی دیر کردم دیونه.»

بسیاری از ما گاهی چنین رفتاری داریم. آیا حاضرید که به پیروزی دست یابید؟ کافیسست در روح القدس به پیروزی چنگ بیندازید و بگویید: «تو مدت زمان زیادی با ترس و دروغها سردرگم کرده ای. من شخص خاص و منحصر بفردی هستم و به اسم عیسی به سوی کسب پیروزی پیش می روم زیرا خدا مرا دوست دارد و کاری از دست تو بر نمی آید!»

محبت خدا در درونتان شما را از ترس آزاد می سازد و پس از این آزادی شما دیگر از محبت کردن دیگران ترسی نخواهید داشت هنگامی که خدا می گویند توسط شما اعمال بزرگتری انجام خواهد داد چون عیسی نزد پدر رفته است او می خواهد تا به این حقیقت ایمان داشته باشید. آیا واقعاً ایمان دارید

که خدا از شما استفاده خواهد کرد؟ شما به خدا همان چیزی را خواهید داد که باور دارید از او خواهید یافت. شما نباید از دریافت برکات عالی از خدا ترسان باشید.

بارها و بارها برای من پیش آمده است که بر لبه پرتگاهی ایستاده ام و در آستانه انجا کاری بزرگ بوده ام که انجامش برایم ترسناک بوده است و خدا به من گفته است: «جویس، قدم بردار، زود باش. من توسط تو اعمالی بزرگ انجام خواهم داد. زود باش.» و من قدم به جلو برداشته ام و خدا حتی یک بار مرا وانگذاشته است. می دانید چرا من این نگرانی را ندارم که اگر قدمی بردارم ممکن است شکست بخورم؟ زیرا می دانم خدا مرا دوست دارد. او مرا دوست دارد و می داند که من او را دوست دارم و توسط فیضش زندگی ام را وقف او ساخته ام. اگر چنین کنید و خدا را محبت نمایید و او شما را محبت نماید آنگاه هیچ چیزی در کل خلقت برای شما تبدیل به مانعی نخواهد شد که نتوانید بر آن غلبه نمایید.

«بنابراین چه اتفاقی ممکن است سبب شود که مسیح دیگر ما را محبت نکند؟ زمانی که ناراحتی و مصیبتی

پیش می آید و یا سختی و جفایی روی می دهد آیا علت آن اینست که مسیح دیگر ما را دوست ندارد؟ و یا زمانی که در گرسنگی و تنگدستی هستیم و یا با خطر و مرگ روبرو می شویم آیا اینها نشان دهنده این است که خدا ما را ترک گفته است؟ هرگز! زیرا کتاب آسمانی می فرماید که باید آماده باشیم تا بخاطر خدا هر آن با مرگ روبرو شویم. ما همچون گوسفندانی هستیم که برای سر بریدن می برند. اما با وجود تمام اینها، پیروزی کامل و قطعی همواره از آن ماست! چگونه؟ به یاری عیسی مسیح که آنقدر ما را محبت کرد که جانش را در راه ما فدا ساخت! زیرا من یقین می دانم که هیچ چیز نمی تواند محبت مسیح را از ما باز دارد، نه مرگ، نه زندگی، نه فرشتگان و نه قدرتهای جهنم هیچیک قدرت چنین کاری را ندارند. حوادث امروز و نگرانیهای فردا نیز قادر نیستند خللی در این محبت وارد کنند. در اوج آسمان و در عمق اقیانوسها، هیچ موجودی نمی تواند ما را از محبت خدا که در مرگ فداکارانه خداوند عیسی مسیح آشکار شده محروم سازد.» رومیان 8:35-39

شاید در مورد اینکه خدا واقعاً
چقدر می خواهد آزاد باشید، تصویری
نداشته باشید. هنگامی که شما ناراحت
هستید خدا محزون می شود. گاهی شما از
خواب برمی خیزید و تمامی روز سرحال
نیستید. می دانید در مورد چه نوع
روزی صحبت می کنم؟ از آن روزهایی که
به گریه لگد می زنید، سر بچه فریاد
می کشید، از همسایه ها متنفرید، و با
نگاهی ترحم انگیز و تلخ به چهره
خودتان می نگرید و می گویند: «فقط
کار و کار و کار و هیچکس هم از من
قدردانی نمی کند.»

می دانم در چنین مواقعی چه
احساسی دارید چون من هم دچار این
حالت می شوم. در چنین شرایطی وقتی
بچه ها از مدرسه به خانه می آیند با
خود فکر می کنید: «چرا بجای هفت
ساعت، روزی چهارده ساعت در مدرسه نمی
مانید؟»

آیا می دانید این حالتتان خدا
را محزون می سازد؟ من تلاش نمی کنم که
شما را آشفته سازم بلکه تلاشم این است
که شما را متوجه این موضوع سازم که
اگر بتوانید باور داشته باشید که
خدا دوستتان دارد و اگر به این محبت
واکنش نشان دهید آنگاه این محبت شما

را پر خواهد ساخت و از سوی شما به هه
روان خواهد شد. در این حالت شما این
آزادی را خواهید داشت که شخصی شیرین
باشید که میوه مهربانی از شما تراوش
می کند.

اگر شما براین حقیقت عمیقاً
پایدار باشید که خدا شما را دوست
دارد، شفای شما انجام خواهد شد و
نیازهایتان برآورده می شود و شما در
آرامش الهی استراحت خواهید یافت. دلیل
اصلی ای که چرا خدا نمی تواند بسیاری
از چیزهایی را که می خواهد به ما
بدهد، این است که چون ما آنقدر
مشغول بدست آوردن این چیزها توسط
توان انسانیمان هستیم که او نمی
تواند آنها را به ما بدهد. خدا می
خواهد تا شما در او آرام و قرار
بیابید و فقط او را دوست بدانید. او
از شما می خواهد تا به وی اجازه
بدهید شما را محبت کند و فقط محبت او
را بپذیرید. شیطان نمی تواند جلوی
جاری شدن محبت شما را بگیرد زیرا اگر
شما کسی هستید که محبت از درونتان
جاریست پس شخصی هستید که در حال
دادن و بخشیدن به دیگران هستید. شما
نمی توانید شخصی پر از محبت باشید و
به دیگران ندهید و بخشید. در تئیه

6:7 می خوانیم: «چون شما قوم مقدسی هستید که به خداوند خدایتان اختصاص یافته اید. او از بین تمام مردم روی زمین شما را انتخاب کرده است تا برگزیدگان باشید.» خدا شما را خوانده است. در همین لحظه وظیفه اصلی شما باید در منزل و در بین خانواده اتان انجام گیرد. اگر شما واقعاً بخواهید که خدا از شما استفاده کند، خدا می تواند از شما استفاده کند. اما شما باید ابتدا این پایه و اساس را بگذارید. شما باید بدانید که خدا شما را دوست دارد.

تمامی انرژی روحانی خود را بر خودتان و رفع نیازهایتان متمرکز نسازید. به خدا بگویید که چه می خواهید و بلافاصله ایمان خود را رشد دهید تا نیازهای دیگری را برآورده سازید. عیسی دعا می کرد و روی پدر خود را می طلبید تا تقویت شود و سپس به میان مردم برود و نیازهای اشخاص را برآورده سازد که تعالیم او را می شنیدند. سپس او کلام را به آنان موعظه نمود، برآنان دست می گذاشت و آنها معجزات او را می دیدند. او در گوشه ای نمی نشست و سعی نمی کرد که فقط ایمان داشته باشد، خدا می خواهد

فلان کار را انجام دهد. شما باید به خدا بگویید چه می خواهید اما به هر حال اشتیاق اصلی حاکم بر زندگی‌تان باید این باشد که نیازهای دیگران را برطرف سازید.

کامیابی واقعی، اگر بخواهیم آن را بدرستی تعریف کنیم قابلیت استفاده از قابلیت خداست تا هر نیازی را که در برابرش قرار می گیرد، برآورده سازد. محبت خدا این قابلیت را به شما می دهد تا نیازهای دیگران را ابتدا قرار دهید. آیا فکر می کنید خدا به اندازه کافی شما را دوست دارد تا این قدرت را به شما بدهد تا کسانی را دوست داشته باشید که آنقدر خوب نیستند که بشود آنها را دوست داشت، یعنی اشخاصی قدر شناس و بد اخلاق را؟

دوست داشتن کسی که شما را دوست دارد اینقدرها هم مشکل نیست و هنری نمی خواهد، گناهکاران هم قادر به انجام این کار هستند. اما هنگامی که اشخاصی را محبت می کنید که دوست داشتنی نیستند و در محبت به آنها مداومت و استمرار دارید و در محبت کردن به آنها همواره ادامه می دهید،

در این صورت محبت خدا آنها را عوض می کند.

ممکن است یک سال طول بکشد تا چنین اتفاقی بیفتد. ممکن است پنج سال یا حتی بیست و پنج سال طول بکشد تا چنین اتفاقی بیفتد اما ارزش دارد که اینقدر صبر کنیم. عیسی برای شما چقدر انتظار کشید؟

خدا شما را دوست دارد و او همه کسانی را که پیرامون شما هستند نیز دوست دارد. این اشخاص چه نجات یافته باشند و چه نجات نیافته باشند خدا آنها را دوست دارد و می خواهد از شما استفاده کند تا بعنوان مجرای عمل کنید که محبت او توسط آن ظاهر می شود. از قدم برداشتن در این مسیر ترسان مباشید. محبت خدا شما را از ترس و محکومیت آزاد می سازد و این قابلیت دوست داشتن را به شما می دهد. در گسترانیدن محبت خدا به اطرافتان مصمم باشید. برای شروع سعی کنید برخورد دوستانه ای با اشخاص داشته باشید. سعی کنید با کسانی که عضو بدن مسیح هستند دوستانه رفتار کنید و برکتی برای ایشان باشید.

اشخاص را به خوردن نهار دعوت کنید و وقت ملاقات به اشخاص بدهید.

با اشخاص دست بدهید، به آنها لبخند بزنید. خدا برای شما هدف و نقشه ای دارد. او می خواهد شما را به طریقی بکار بگیرد که هیچ کس دیگری نمی تواند این نقش را ایفا کند. اشخاصی هستند که تنها شما می توانید به آنها خدمت کنید. فقط شخص شما می تواند به داد آنها برسد. از خدا بخواهید تا به شما طریقی را نشان دهد تا با محبت به کمک این اشخاص بشتابید و او این طریقی را به شما خواهد آموخت.

خدا شما را دوست دارد!

فصل هفتم

محبت خدا شما را تغییر خواهد داد

«اینست محبت واقعی! ما او را محبت نکردیم بلکه او ما را محبت کرد و یگانه فرزندش را فرستاد تا کفاره گناهان ما شود.» اول یوحنا 10:4 خدا ما را دوست دارد اما من فکر نمی کنم بسیاری از ما عملاً به عمق محبت خدا پی برده باشیم. خدا به من نشان داده است که اگر واقعاً در روح خود دریابیم که خدا چقدر ما را دوست دارد، به وجد خواهیم آمد و متفاوت از چیزی خواهیم بود که بسیاری از اوقات هستیم.

در مورد محبت خدا نسبت به خودتان تعمق کنید. انی حقیقت که می تواند شما را تغییر دهد اگر چیزی در شما هست که آن را دوست ندارید آگاهی از این موضوع که خدا شما را دوست دارد می تواند باعث تغییر شما شود. هنگامی که متوجه می شوید کسی شما را دوست دارد چه احساسی به شما دست می دهد؟ آیا باعث می شود احساس

خوبی به شما دست بدهد و احساس کنید شخص خوبی هستید؟ یا احساس بدی به شما دست می دهد؟ خدا به من گفت بسیاری از کسانی که این کتاب را خواهند خوانند از خودشان متنفرند. شما از کارهایی که انجام می دهید متنفرید و نمی پذیرید که خلقت تازه ای هستید و پیوسته در حال نبرد با طبیعت کهنه خود هستید.

تا زمانی که همیشه در مورد خودتان احساس بدی دارید و خودتان را دوست ندارید و از خود تنفر دارید و درک نمی کنید که چه شخص منحصر بفردی هستید، نمی توانید عملکردی خاص و منحصر بفرد داشته باشید. کتاب مقدس می گوید: «زیرا چنانکه در دل خود فکر می کند خود او همچنان است.» (امثال 7:23). علت اصلی مشکل شما این است واقعاً این واقعیت را نپذیرفته اید که خدا شما را دوست دارد. درک این حقیقت که او شما را دوست دارد عاملی قدرتمند است.

خدا از شما می خواهد تا هر روزه با او وقت بگذرانید و این امر می تواند باعث تغییر شما بشود. اگر خدا را در زندگی‌تان در بالاترین جا قرار ندهید او نمی تواند آنچه را که می

خواهد برای شما انجام دهد، به عمل بیاورد. وقتی را که در تنهایی با خدا می‌گذرانید و او را محبت می‌کنید و اجازه می‌دهید او شما را محبت کند عاملیست که می‌تواند باعث رشد روحانی شما شده و به تقویت شدن انسانیت درونی شما بیانجامد.

در اکثریت انسانها تنبلی مانع از تحقق این امر می‌شود. آنها بیشتر ترجیح می‌دهند تا شخص دیگری به جای آنها اینکار را انجام دهد. عذر و بهانه نیاورید. هر کسی که این مطلب را می‌خواند و با خدا مشارکت کافی ندارد و بخاطر آنچه من می‌نویسم احساس الزام می‌کند ممکن است در معرض آزمایش قرار گیرد که شیطان به او بگوید: «اما در عوض تو این کار یا آن کار خوب را انجام می‌دهی.» می‌دانم چه می‌شود، شیطات توجیهات و بهانه‌های مختلفی را به ذهن شما می‌آورد. با خدا جدی باشید و نزد او فریاد برآورید. کلام خدا و مشارکت با او باعث تغییر شما می‌شود. خدا شما را قادر به انجام این کار می‌سازد. پولس در فیلیپیان 13:4 می‌گوید: «هر چه خدا از من بخواهد با کمک مسیح می‌توانم انجام دهم زیرا مسیح قدرت انجام آن را به من می‌

بخشد.» به عبارت دیگر در تمام دنیا کاری نیست که با قدرت مسیح قادر به انجام آن نباشید.

به محض اینکه خدا مشکلی را به شما نشان داد، شما باید در قدرت و پیروزی بپا خیزید و این مشکل را از میان بردارید. اگر شما برخیزید و محبت خدا برای خودتان برخوردار شوید و اگر اجازه ندهید که شیطان کثیف و دروغ‌گو به شما بگوید چه شخص کثیف و بدی هستید، شروع به کسب پیروزی نموده اید.

ممکن است اکنون با ترس عمل کنید اما هنگامی که ایمان داشته باشید که از درون خلقت تازه ای هستید می‌توانید به شکلی دیگر عمل کنید. باید برخیزید و بگویید: «خدا را شکر من شخصی منحصر بفرد هستم. من مقدس هستم. خدا مرا برگزیده است. او مرا به خون بره پاک کرده است. من بدین شکل عمل خواهم کرد و شیطان، من اهمیتی نمی‌دهم که چقدر اشتباه کرده‌ام. خدا آنقدر بزرگ است که می‌تواند مرا بلند کند و تقویت نماید. او ناپاکیها و خطاهای مرا خواهد زدود.» تنها در این صورت تغییر خواهید کرد.

اگر شما بدانید که خدا شما را دوست دارد چه مشکلی می تواند شما را شکست دهد؟ هیچ مشکلی! شما در همه مشکلات شخصی پیروزمند خواهید بود. آیا می خواهید فردی پیروزمند باشید آیا می خواهید چیزی را داشته باشید که منجر به پیروزی شما شود؟ و این تنها طریقی است که توسط آن می توانید رشد کنید. اگر هیچ مشکلی نداشته باشید که بر آن غلبه کنید پس چگونه ایمانتان رشد می کند و ایمانتان به چه دردی می خورد؟ به مشکلاتی که در سر راهتان سبز می شود به عنوان فرصتهایی برای رشد کردن نگاه کنید. سعی کنید دریابید خدا بخاطر محبت کردن به شما، چه می خواهد انجام دهد. اگر به خدا تکیه کنید و اجازه دهید شما را محبت کند می توانید همه زحماتی را که در ایمان متحمل شده اید فراموش کنید و وارد آرامش الهی بشوید.

اگر به خدا اجازه بدهید که شما را محبت کند و شما نیز او را محبت کنید آنگاه همیشه مثل شخصی مست راه خواهید رفت. در واقع شما مست روح القدس خواهید بود. این اتفاق هنگامی در

زندگیتان رخ می دهد که شما در محبت خدا زندگی کرده و عمل کنید. هنگامی که من به روح القدس تعمید یافتم، در سه هفته اول پس از این واقعه مثل این بود که از محبت خدا مست شده ام. اشخاص به من می گفتند: «چه اتفاقی برات افتاده؟ خیلی عوض شدی. جویس نمی توانم باور کنم چی شده؟» لازم نبود من آنها را قانع کنم که تغییر کرده ام آنها می توانستند این موضوع را مشاهده کنند. اگر شما در محبت خدا عمل کنید همواره لبخند بر لبتان خواهد بود و شخصی زیبا خواهید بود. شما صاحب قدرت و انرژی خواهید بود. شما قادر خواهید بود به انسانها خدمت کنید چون چنان پر از روح القدس خواهید بود که هر نیازی داشته باشید برآورده خواهد شد.

به خودتان بگویید: «خدا مرا دوست دارد. هلولیا. خدا مرا دوست دارد. من فرزند خاص و منحصر بفرد او هستم. خدا مرا دوست دارد!» به جلو بروید. جهش بزرگ ایمان داشته باشید و به آن باور داشته باشید.
خدا واقعا شما را دوست دارد!

صلیب جان سپرد و تمامی گناهان مرا بر خود گرفت. او به جای من به جهنم رفت و بر مرگ و قبر غلبه یافت. ایمان دارم عیسی از مردگان قیام کرد و اکنون بر دست راست تو نشسته است. ای عیسی به تو احتیاج دارم. گناهان مرا ببخش، مرا نجات ده و بیا و در من زندگی کن. من می خواهم که تولد تازه داشته باشم.»

اکنون ایمان داشت باشید که عیسی در قلب شما زندگی می کند. گناهان شما بخشیده شده، شما شخصی عادل محسوب می شوید و به آسمان خواهید رفت. کلیسایی خوب را بیابید که در آن کلام خدا موعظه می شود و رشد خود را در مسیح آغاز کنید. بدون دانستن کلام خدا هیچ چیز در زندگی شما تغییر نخواهد کرد. یوحنا 31:8-32 می گوید: «اگر همانگونه که به شما گفتم زندگی کنید شاگردان واقعی من خواهید بود و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد ساخت.»

شما را تشویق می کنم که به کلام خدا متمسک شوید و آن را عمیقاً در قلبتان جای دهید و مطابق دوم قرنتیان 3:18 درحالی که به کلام خدا

زندگی جدیدی را تجربه کنید

اگر تاکنون عیسی مسیح را بعنوان نجات دهنده اتان نپذیرفته اید، از شما دعوت می کنم که اکنون این کار را انجام دهید. شما می توانید دعای زیر را بکنید و اگر واقعاً صادقانه این دعا را بکنید، زندگی ای جدید را در مسیح تجربه خواهید کرد. «خدای پدر، ایمان دارم که عیسی مسیح پسر توست و نجات دهنده جهان است. ایمان دارم که او بخاطر من بر

می نگرید به شباهت عیسی مسیح
درخواهید آمد.